

نان و ملیت



علی ورامینی
دبیر گروه فرهنگ

رئیس «کارگروه آرد و نان اتاق اصناف» در مصاحبه‌ای برای دفاع از برداشته شدن یارانه مستقیم روی نان می‌گوید «ده میلیون اتباع افغانستانی هر روز از یارانه نان «ما» استفاده می‌کنند و این ده میلیون هم سرانه مصرفشان به مراتب بیشتر از هر فرد ایرانی است.» احتمالاً این فعال صنفی در طول زندگی حرفه‌ای اش سخنی نگفته که چنین مورد توجه قرار گرفته باشد. بسیاری از کانال‌های اقتصادی سخنانش را بازتاب دادند و بعدتر هم کانال‌هایی که روی هیجانات مردم سوار می‌شوند تأیید بیشتر دیده شوند.

برداشتن یارانه نان و طرح رئیس صنف، یعنی اینکه اگر عملی شود اندک یارانه‌ای به حساب مردم بیاید و در عوض آن تمامی نانوائی‌ها، نان را به قیمت آزاد به فروش برسانند. تجربه شکست‌خورده‌ای که از سال ۸۸ وارد ادبیات اقتصادی ما شد و تبعاتش هنوز دامن‌گیر مردم و اقتصاد کشور است. ابعاد اقتصادی پرداخت یارانه مستقیم محل بحث این چند خط نیست، محل بحث استفاده از نقاط تاریک اخلاقی ما برای جا انداختن این طرح است. با هوش اندک هم می‌توان متوجه شد چرا آقای رئیس صنف از این حربه برای پیشبرد ایده خود، فارغ از درست بودن یا غلط بودن آن استفاده می‌کند. ذهن بازاری همیشه در تشخیص آنچه بیشتر مورد توجه عموم مردم قرار می‌گیرد دقیق عمل می‌کند. رمز بقای ماندن در بازار همین است. اینکه بفهمد «چه کالایی الان بیشترین خریدار را دارد؟» بعضی اوقات در مقام رئیس و مدیر این کلمه است که باید به مثابه کالا عرضه شود تا آن مناسبات عینی و حساب و کتاب‌ها به میانجی بسط این کلمات جفت و جور شوند. برداشتن یارانه از نان مردم، آن هم وقتی قوت غالب است از برداشتن هر یارانه‌ای سخت‌تر است؛ احتمالاً در ردیف برداشتن یارانه بنزین، اما بازار و کارگزارانش می‌دانند که تحمیل برداشتن یارانه نان را می‌توان به مثابه یک کار خوب حتی جا انداخت. چطور؟ از دیگری هیولان‌شده توسط رسانه‌های رسمی و غیررسمی را مصرف‌کننده اصلی این یارانه نشان دهید. آن وقت همین مردم حاضرند قوت غالب خود را بدون یارانه بگیرند به این شرط که خیالشان راحت شود که آن اتباع، آن دیگری غیرهموطن، نان یارانه‌ای دریافت نکند. با این حساب سخنان مرد بازار عجیب نیست. عجیب نیست که ایشان ده میلیون (به‌زعم ایشان البته) آدم را فقط عدد و سرانه مصرف می‌بیند. عجیب نیست که ایشان به این فکر نمی‌کند که اگر آن ده میلیون می‌توانستند اینجا نمی‌مانند که من و شما لقمه‌هایشان را بشماریم. حتی عجیب نیست که ایشان به این فکر نمی‌کند که آن‌ها اگر می‌توانستند استیک و کباب برگ می‌خورند نه نان روی نان بگذارند تا سیر شوند. اینها هیچ‌کدام عجیب نیست، منطق بازار همین است. منطق عدد و نتیجه. اینجا هم باید طرحی پیش رود، نتیجه مهم است و عدد.

عجیب این است که منطق بازار روی نژادپرستی جمعی ما توانسته چنین حساب باز کند. ما که میراث‌دار آن سخن ناب سعدی هستیم که اعضای یک پیکریم. ما که ابوالحسنی داشتیم که هرکس به سرایش می‌رفت آب و نان‌ش می‌داد و از مذهبش نمی‌پرسید. ما که به میهمان نوازی افتخار می‌کنیم و در شبکه‌های اجتماعی مسابقه این می‌گذاریم که کدام شهر میهمان‌نوازتر است حالا میهمان‌نوازی‌مان در برابر عده‌ای دست‌نوازی منطق بازاربان شده برای اینکه طرحی را پیش ببرند. آنقدر روی این میهمان‌گشتی ما حساب کردند که فکر می‌کنند از حجم نفرت میهمان‌مان حاضریم گرانی و بار تحمیل شده به خودمان هم تحمل کنیم.

عجیب‌تر آنکه همان کانال‌هایی که مشغول پخش این سخنان و نشان دادن نان مصرف کردن میهمانان به عنوان معضل اول مملکت هستند، بعد از واقعه آندوه‌بار بندرعباس باز سوار بر روی احساسات مردم، از صف‌های تشکیل شده برای اهدای خون تعریف می‌کردند و همدلی قابل تقدیر مردم در چنین وضعیتی. حتماً که صف‌های تشکیل شده برای اهدای خون یا حتی استوری‌های بی‌شمار ابراز تسلیت و همدردی مردم قابل ستایش و مایه امیدواری است. تناقض اینجاست که آن همدلی و آن ساعت‌ها در صف ایستادن برای بخشش خون خود به دیگری چرا باید فقط محصور و محدود شود به ملیت آدمی؟ اگر هموطن ما مستحق گرفتن خون مادر مواقع بحرانی است که حتماً همینطور است، میهمانی که به ما پناه آورده مستحق نانی که خودش هم پولش را می‌دهد نیست؟ احتمالاً این رئیس مثل همه ما اقوام و آشنایی در خارج از ایران دارد، آیا از آن‌ها که کم و بیش ده میلیون تنی می‌شوند پرسیده است که میزبان شما هم نان و لقمه‌تان را می‌شمارد یا نه؟ پرسیده که وقتی می‌خواهید نان بخردی اول از ملیت‌تان می‌پرسند و بعد به شما نان می‌دهند؟

۱۶

۲۴ ساعت

24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com
@Hammihanonline

• صاحب امتیاز و مدیر مسئول: غلامحسین کرباسچی
• مشاوران: عباس عیدی و احمد زیدآبادی
• سردبیر: محمدجواد روح • معاون سردبیر: مهرداد خدیر • دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
• دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دبلماسی و بین‌الملل)
• علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
• مدیریت اداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
• مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸
• لینتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰



نوڪ كوه يـخ قاچاق

شهرداری تهران در پی ساماندهی دستفروشان کتاب است اما موضوع اصلی، ناشران کتاب ساز است



مسعود شاه‌حسینی
خبرنگار گروه فرهنگ

خیابان انقلاب و راسته کتابفروشی‌های آن، شاهراه فرهنگی پایتخت کشور است؛ خیابانی خاطره‌انگیز برای قشرهای کتاب‌خوان و کتاب‌دوست که سال‌هاست در تلاطمی میان هویت تاریخی و آشوب روزمره گرفتار شده است. پیاده‌روهایش- که روزگاری ویترین کتابفروشی‌های معتبر و پاتوق اهالی فرهنگ بودند- به تسخیر بساطی‌هایی درآمده که همه‌چیز دارند. کتاب‌های قاچاق، ممنوعه و زیرزمینی. در این میان، شهرداری تهران طرحی برای ساماندهی دستفروشان کتاب این راسته در دست اجرا دارد. قرار است تا پایان بهار ۱۴۰۴، دستفروشان کتاب به فضایی دیگر منتقل شوند و از این مسیر بساط بساط‌گسترها یا همان قاچاق فروش‌ها هم‌برچیده شود.

▼ ماهیت طرح ساماندهی دستفروشان کتاب

اواخر بهمن‌ماه سال گذشته شهرداری تهران اعلام کرد، طرح ساماندهی دستفروشان کتاب خیابان انقلاب را آغاز کرده است؛ طرحی دوم‌حله‌ای برای پایان دادن به هرچ‌ومرج پیاده‌روهای این محور فرهنگی تهران که شهرداری تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد و اتحادیه ناشران و کتابفروشان پای آن هستند. مدیرعامل شرکت ساماندهی صنایع و مشاغل شهر تهران گفته بود، زمینی ۵۰۰ متری در خیابان کارگر شمالی را برای این کار در نظر گرفته‌اند و مشغول مذاکره با مالک یعنی دانشگاه تهران هستند و پس از خرید ملک با نظارت وزارت فرهنگ و اتحادیه ناشران و کتابفروشان، دستفروشان کتاب را شناسایی و آن‌جا مستقر می‌کنند. در فاز دوم طرح هم قرار است فعالیت دستفروشان رسمی شود. یعنی دستفروشان باید مجوزهای قانونی دریافت کنند تا از مشاغل غیررسمی به‌سمت مشاغل پایدار و رسمی هدایت شوند. طراحان می‌گویند، با این کار می‌خواهند میان دستفروشان کتاب و بساط‌فروشان‌ی که آفتی برای اقتصاد نشر هستند، تفکیک قائل شوند.

▼ معضلی به نام قاچاق ساز مان یافته کتاب

فلسفه طرح ساماندهی دستفروشان، در وهله اول حفظ یا بازآفرینی هویت فرهنگی راسته کتابفروشی‌های انقلاب عنوان شده که به‌ویژه در روزهای شلوغ، به‌دلیل ازدحام بساطی‌های کتاب‌عملا غیرقابل عبور است. انقلاب، نمایان‌ترین خیابان فرهنگی تهران شناخته می‌شود که در سال‌های اخیر چهره‌اش را بساط‌فروشان مخدوش کرده‌اند. سد‌مبعر تنها یکی از ابعاد این معضل است. موضوع مهم‌تر چالش فرهنگی و اقتصاد نشر مطرح است که درباره این یکی، کتابفروشان و ناشران حساسی دل‌پری دارند. در واقع دغدغه و نگرانی آنها نه دستفروشان، که شبکه‌ای قدرتمند و دارای نفوذ است که عنان کار را در دست گرفته و هر کاری در حوزه نشر انجام می‌دهند؛ قاچاق، کتاب‌سازی، چاپ و اترگذاری بر تصمیم‌گیری‌ها. این برخلاف تصور رایج همه ما هم هست؛ یعنی بساطی‌های خیابان انقلاب تنها کتاب‌های دست‌دوم عرضه نمی‌کنند بلکه بخش عمده‌ای از کتاب‌هایشان آثار قاچاق، بدون مجوز، ممنوعه و نسخه‌های زیرزمینی کتاب‌های پر فروش ناشران معتبر و کتاب‌سازی‌های ناشرانی است که بسیاری‌شان مجوز هم دارند. شبکه‌ای که کارشان بازتولید غیرقانونی کتاب‌های پر فروش یا بدون مجوز و کتاب‌سازی است و صنعتی زیرزمینی با گردش مالی بالا را تغذیه می‌کنند و مرکز اصلی‌شان تهران، بلکه شهر قم است. کتاب‌سازان بدون تحمل هزینه‌های تألیف، ترجمه کردن، ویراستاری و چاپ، کتاب‌های پر فروش را بازتولید می‌کنند و محصولات‌شان را با قیمت‌های پایین‌تر از طریق بساط‌گران به پیاده‌روهای خیابان انقلاب یا مکان‌هایی مثل بیمارستان‌ها، مترو، ترمینال‌ها، فرودگاه‌ها و... می‌برند. در این میان ناشران و کتابفروشان می‌گویند، وقتی آنها با هزار مشقت آثارشان را منتشر می‌کنند، چرا باید یک عده از راه نرسیده، زحمات‌شان را به‌یاد دهند.

▼ اتحادیه پیگیر منافع ناشران است

اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران، یک‌پای طرح ساماندهی دستفروشان کتاب است. ابراهیم کریمی در این باره می‌گوید: ما همواره بر لزوم ساماندهی بساط‌فروشان در راسته مقابل دانشگاه تهران تأکید کرده‌ایم؛ نخست به‌دلیل

ایجاد سد‌مبعر و دوم به‌علت بی‌احترامی به شأن کتاب. کافی است نگاهی به ابتدای خیابان‌های اردیبهشت و فروردین بیاندازید؛ کتاب‌ها به‌شکلی بسیار نامناسب و تحقیرآمیز روی زمین رها شده‌اند. هیچ کالایی در این بساط‌ها عرضه نمی‌شود که بتوان آن را کالای فرهنگی ارزشمندی دانست که شایسته چنین رفتاری باشد. او اضافه می‌کند: «در بساط بساط‌فروشان حجم زیادی از کتاب‌های غیرمجاز، قاچاق و بعضاً غیراخلاقی عرضه می‌شود. به‌همین دلیل ما ناشران و کتابفروشان به‌طور جدی خواهان جمع‌آوری این بساط‌ها از مقابل دانشگاه تهران هستیم و بارها نیز در خواست‌مان را مطرح کرده‌ایم.»

از کریمی درباره ماهیت این کتاب‌ها و پشت‌پرده داووستد آن می‌پرسیم. او می‌گوید: «ما هم اکنون شاهد عرضه کتاب‌های غیرمجاز یا کتاب‌های بی‌کیفیتی هستیم که برخی ناشران کم‌مایه منتشر می‌کنند؛ به این صورت که هرگاه کتابی از ناشری پر فروش می‌شود، نسخه‌ای رونویسی شده یا بازنویسی شده از آن با کیفیت نازل منتشر می‌کنند. این آثار با قیمت‌های غیرواقعی و بسیار بالا عرضه شده، سپس با تخفیف‌های اغواکننده ۵۰ درصدی بایست بیشتر به فروش می‌رسند. این تخفیف‌ها نیز در حقیقت نوعی فریب خریداران است؛ چراکه دلیلی ندارد کالایی که کیفیت مطلوبی دارد، با این میزان تخفیف عرضه شود. قیمت‌های اعلام‌شده روی این کتاب‌ها عمدتاً ساختگی و نادرست است و تخفیف‌های ارائه‌شده نیز تنها برای گمراه کردن خریداران صورت می‌گیرد.»

وزارت فرهنگ از ابتدای دهه ۱۳۹۰ در پی ریشه‌کن کردن پدیده قاچاق کتاب و کتاب‌سازی بوده، اما همین که طرح‌هایی مثل ساماندهی دستفروشان کتاب دوباره مطرح می‌شود، خود نشان می‌دهد که در مسیرش ناکام بوده است. در برهه‌هایی شهرداری منطقه‌شش که در طرح فعلی ساماندهی دستفروشان کتاب متولی است، با همکاری اتحادیه ناشران و کتابفروشان، کارهایی برای جمع‌آوری بساط‌گستران انجام داده است، اما این اقدامات تنها به‌شکل مقطعی انجام شده و هر بار، آنها با قدرت بیشتری به صحنه بازگشته‌اند. ضعف قوانین و نبود نظارت‌های کافی و ازهمه‌مهم‌تر بازدارنده نبودن جریمه‌ها نیز به گسترش پدیده کتاب‌سازی و قاچاق سازمان‌یافته کتاب دامن زده است.

▼ مسئله، ناشران مجوز دار است

کریمی با اینکه ساماندهی دستفروشان را فی‌نفسه راهکاری منطقی می‌داند، تأکید می‌کند این اقدام به‌تنهایی جوابگو نخواهد بود بلکه باید نظارت‌هایی روی آنها اعمال شود. دیدگاهی که مدیر انتشارات «کتاب آبه» نیز به آن باور دارد. محمود آموزگار تأکید می‌کند که از طرح‌های قبلی برای ساماندهی دستفروشان کتاب یاد می‌کند که با تغییر دولت‌ها، ناکام مانده‌اند اما حالا می‌توان از آنها برای امروز استفاده کرد. او تأکید می‌کند، موضوع فعلی نه دستفروشان خیابانی، که کتاب‌سازان است که حقوق ناشران و پدیدآورندگان، معلمان و مترجمان را پایمال می‌کنند: «در گذشته برای ساماندهی این موضوع، بحث‌های گسترده‌ای صورت گرفت. از جمله اینکه دستفروشان هویت صنفی مشخصی پیدا کنند، مجوز فعالیت بگیرند و تحت پوشش اتحادیه‌های مربوطه قرار گیرند. این امر امکان نظارت، بازرسی و اجرای مقررات را فراهم می‌کرد که البته با تغییر دولت‌ها ناکام ماند.» مدیر نشر کتاب آبه به تحقیقاتی اشاره می‌کند که سال‌ها پیش در اتحادیه ناشران انجام شده و نتیجه‌اش شناسایی شبکه‌ای متشکل از ۹۰۰ دستفروش کتاب در سطح شهر تهران بود. شبکه‌ای عظیم که کارشان عرضه کتاب‌های قاچاق یا تخفیف‌های بالا بوده است. آموزگار اضافه می‌کند: «موضوع برخورد با کتاب‌سازان و قاچاق‌چیان، مسئله‌ای ملی است که همکاری نزدیک همه دستگاه‌ها را می‌طلبد. مشاهده شده است که در برخی موارد، کتاب‌های تقلبی با تغییراتی جزئی در محتوا و با مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر می‌شوند. حتی زمانی نیز در نمایشگاه کتاب تهران این گونه کتاب‌ها به‌راحتی عرضه می‌شدند. در حال حاضر اگر دستفروشان در مکانی خاص متمرکز شوند و کتاب‌های عرضه‌شده تحت نظارت صنفی قرار گیرند، بسیار مفید خواهد بود. اما همچنان معضل اصلی- که کتاب‌های قاچاق دارای مجوز رسمی است- باقی است. وقتی این کتاب‌ها مجوز وزارت ارشاد را داشته باشند، طبیعتاً امکان اعتراض قانونی وجود ندارد.»

با این اوصاف به‌نظر می‌رسد، معضل دستفروشی کتاب در خیابان انقلاب به کوه یخی شناور در آب شباهت بیشتری دارد و چندان نمی‌توان روی نتیجه‌بخش بودن طرح حساب باز کرد. بیش از آن، اقدامات اساسی دیگری مثل شناسایی سرشاخه‌های اصلی شبکه قاچاق، به‌خصوص یافتن سازوکاری برای جلوگیری از صدور مجوز برای این گونه کتاب‌ها در وزارت ارشاد ضرورت دارد.

چهره

پایان مصائب دختر لر



۱۰ اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۷۶، زنی تنها در آپارتمانی در تهران درگذشت. او صدیقه سامی‌نژاد، مشهور به روح‌انگیز بود. اما این نام شناسنامه‌ای او بود و بیشتر مردم ایران روح‌انگیز را به‌نام دختر لر می‌شناختند. نامی که به کاراکتر او در فیلم «دختر لر» برمی‌گشت. سامی‌نژاد نه به‌واسطه علاقه با تحصیلات، بلکه با حمایت همسرش که در استودیوی فیلمسازی در بمبئی هندوستان کار می‌کرد، به پروژه ساخت فیلم «دختر لر» معرفی شد. عبدالحسین سپنتا، کارگردان فیلم، او را به‌عنوان اولین زن بازیگر ایرانی که در یک فیلم ناطق بازی می‌کرد، جلوی دوربین برد. روح‌انگیز سامی‌نژاد پس از این فیلم در دو اثر دیگر سپنتا یعنی «فردوسی» و «فرهاد و شیرین» هم حضور پیدا کرد. اما جسارتی که او به خرج داده بود و عنوان اولین بازیگر زن ایرانی را به دست آورده بود، باعث شد که هم از سوی خانواده‌اش طرد شود و هم در جامعه مورد حمله قرار بگیرد. نام او در تاریخ فرهنگ و سینمای ایران برای همیشه ثبت شد، اما خودش از ترس بروز مشکلات، بازیگری را کنار گذاشت و ۳۰ سال پایانی زندگی‌اش را در انزوا و تنهایی گذراند.

کتابخانه

کارزار بزرگ نیچه علیه اخلاق

کتاب «سپیده‌دم: اندیشه‌هایی در باب پیش‌داوری‌های اخلاقی» در ۲۷۴ صفحه و با قیمت ۴۸۰ هزار تومان توسط نشر چرخ منتشر شده است. مهم‌ترین نکته درباره «سپیده‌دم: اندیشه‌هایی در باب پیش‌داوری‌های اخلاقی» این است که به گفته خود نیچه، کتابی است که کارزار بزرگ او علیه اخلاق در آن و با آن آغاز می‌شود؛ کارزاری که پایه‌ای‌ترین مدعای اخلاق را به چالش می‌کشد. این مدعا که در عمل اخلاقی از هرگونه نیت خودخواهانه مبرا



سپیده‌دم: اندیشه‌هایی در باب پیش‌داوری‌های اخلاقی

نویسنده: فردریش نیچه
مترجم: رضا ولی‌باری
انتشارات: چرخ

هستیم. نیچه سرسختانه این پیش‌فرض را رد می‌کند و می‌نویسد: «هرگز هیچ‌کس کاری انجام نداده که فقط به‌خاطر دیگری و عاری از انگیزه شخصی بوده باشد. درواقع آدم‌خواری می‌تواند کاری انجام دهد که به خودش مربوط نباشد و لذا بدون ضرورت درونی که بنیانش قطعاً در نیاز شخصی است، باشد؟ من چطور می‌توانم بدون من عمل کند؟». «سپیده‌دم: ...» به دنبال صبحی تازه است برای رها شدن از همه ارزش‌های اخلاقی و نشانه آغاز پروژه فلسفی اصلی نیچه یعنی ارزیابی دوباره همه ارزش‌ها و نقد بی‌امان خود اخلاقی.

تاریخ

درگذشت سلطان محمود غزنوی

محمود غزنوی، نخستین فرمانروایی که در جهان اسلام به خود لقب «سلطان» داد تا استقلال حکومتش را از خلافت عباسی نشان بدهد، دهم اردیبهشت‌ماه ۴۰۹ خورشیدی پس از ۳۲ سال حکمرانی در ۵۸ سالگی و در غزنی درگذشت. محمود ترک‌تبار بود پدرش سبکتگین، نزد سامانیان خدمت می‌کرد. او بعدتر نیز با وجود کسب قدرت، همچنان خود را مطیع سامانی‌ها نشان می‌داد و در سکه‌هایی که ضرب می‌کرد نام امیران سامانی را پیش از نام خود می‌آورد. فرزندش محمود اما طومار هر دو سلسله ایرانی سامانیان و صفاریان را درهم‌پیچید و پس از تسلط بر مناطقی وسیع، به بهانه جهاد با کفار- اما بیشتر به قصد تصاحب ثروت عظیمی که در معابد آن‌جا داشت- عازم هندوستان شد. مشهورترین آیین نبردها در هندوستان، جنگ بزرگ سومنات است که طی آن هم‌بت‌خانه این شهر ویران شد، هم جواهرات گران‌قیمت آن به غنیمت گرفته شد. بخشی از این ثروت انتقالی از هند، بعدتر هزینه حمایت سلطان محمود از دانشمندان و ادیبان شد و بدین‌ترتیب غزنی در کنار شکوه کاخ‌ها، کاروانسراها و باغ‌ها، چهره شهری فرهنگ‌پرور در آسیای میانه را به خود گرفت.

